

# روزانه های دیروز

۱

## " شاعر شعرها و سرودهای انقلاب اسلامی "

( به نقل از : کیهان فرهنگی ، سال اول ، شماره ۱۱ ، بهمن ماه ۱۳۶۳ ، صفحات ۴۴ تا ۴۶ )

اشاره :

خیال دارم از این به بعد ، یعنی اگر توانش را داشتم ( که کاریست بسیار وقت گیر و توانبر ) ، روزانه ، نوشته هایی از دیگران و سالهای نه چندان دور گذشته بیاورم . غرض دو چیز است :

۱- یاد بیاوریم که چه ها شده است و که ها ، چه ها کرده اند و یا گفته اند ؛

۲- در مواردی ، مقایسه ای شود با آنچه گفتند و کردند و آنچه که می گویند و می کنند . با این توضیح :

قصدم آگاهی ست و نه پرونده سازی - و نه حتی جدل

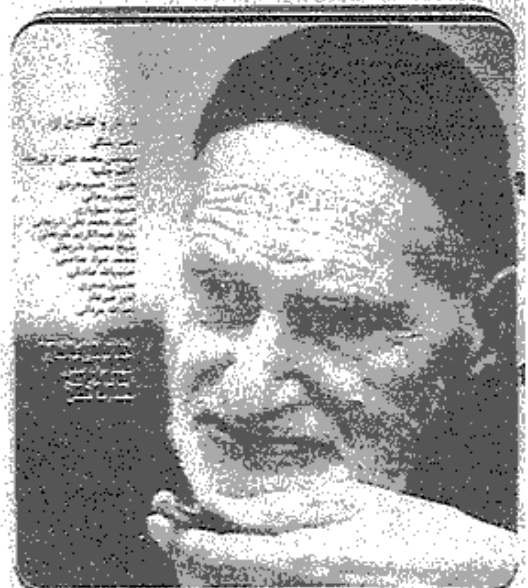
محمد ایل بیگی

کیهان فرهنگی، قبل از پیروزی انقلاب، شعارهای آهنگینی که خوانده می شد، در تمییح مردم و آمدن آنها به صفوف تظاهرات بسیار مؤثر بود و فی الواقع به پیشبرد نهضت بسیاری می رساند و بدون شک یکی از عوامل حرکت نهضت اسلامی، حضور شعارهای آهنگین و سرودهایی بوده است که مردم در شب و روزهای بسیار مقدسی که انقلابشان را پیش می بردند، از آنها یاری می جستند.

این شعرها سرودها دهان به دهان می گشت و افشار مختلف مردم، از خرد و کلان، آنها را حفظ می کردند و در جهت ضربه زدن هر چه بیشتر به نظام طاقتوت بکار می بردند و این است که این دو هنر جایگاه ویژه ای در انقلاب اسلامی دارد. حضرت عالی بخوان یکی از اولین شاعرانی که در این زمینه کار کرده اند و سرودهایی همچون «خسینی ای امام» و «الله اکبر» را ساخته اند، خاطرات و نظرات خود را در این باره بیان بفرمایند.

۱۱

کیهان



# گفتگو با حمید سبزواری شاعر شعرها و سرودهای انقلاب اسلامی

حمید سبزواری: برای من که سه دهه صورت دستی سه قلم داشتم، حرکت مردم بسط شعارهای شورانگیز و شعارهایی که همه موزون و مسل بود و هیچ گاه هم اولین سراینده این شعارها شناخته نشد و همه «لله» بود و همه در آن موقع برای خدا کنار می کردند، همیشه بعنوان یک ایرانی مسلمان و معتقد به حرکت انقلابی و اسلامی مایه مباحث و افتخار است. این شعارها درسی به من داد که بهتر است این را در مقدمه عرض کنم تا بعد به دنبال حرفهای دیگر بروم.

من وقتی که به این شعارها دقت کردم، دیدم همه از آن ذوق سرشار ملت ما و علاقه مردم وطن ما به ادبیات فارسی و خصوصاً شعر مفا و موزون سرچشمه گرفته است و اگر گاه گداری در گوشه و کنار شعارهایی را می دیدم کسی به آن توجه نداشت یا غیر آهنگین بود، این مربوط به جمعیت مسلمان ما نبود و مثلاً به یک گروهک چند نفری مربوط می شد، که دور هم جمع می شدند و حداکثر ۵، ۶ نفر هم بودند. چون آن زمان وقتی چند نفر گرد هم می آمدند یک گروهک را تشکیل می دادند. من هیچ گاه بر زبان مردم شعر بی وزن ندیدم، ممکن بود که نظر قافیه اشکالی در کار باشد ولی از نظر وزن کاملاً سلامت وزن را حفظ کرده بودند. مثلاً:

ما همه سر نیاز توایم خمینی  
گوش به فرمان توایم خمینی

آنجا یک شاعر جوش می زد که مردم بگویند گوش به آواز توایم خمینی. وی می خواست قنایه را درست کند به هر صورت، این برای من درسی شد. من قبل از این علاقهای نسبت به شعر تو داشتم و گاهگاهی هم بعنوان طبع آزمایی شعر تو می سراییدم. از انقلاب به این طرف سعی کردم که کم کم خودم را از شعر تو کنار بکشم.

به هر صورت، در آن موقع که آغاز حرکت بود و امام از بغداد به طرف پاریس حرکت فرمودند نوارهایی از ایشان به ایران می رسید که در یک روی کاست ضبط شده بود و روی دیگری خالی بود. دوستان ما آمدند و گفتند که ما سرود می خواهیم و تو باید سرود بسازی. من گفتم که آهنگی، راهنمایی، چیزی را گفتند.

ما کسی نداریم و فقط می‌خواهیم سرود بسازیم. من آن موقع در بانک کار می‌کردم و اینها آمده بودند و از من تقاضای سرود می‌کردند. من گفتم آخر سرود را برای چه اهنگی بسازم و اگر شعر به شما بدهم بعنوان سرود می‌پذیرید؟ گفتند نه اما سرود می‌خواهیم من متوکل به خدا و متوسل به ظل عنایت پاکان و بزرگواران اسلام، شب به خانه آمدم و همان شب سرود «خمینی ای امام» را با الهام از ذوق و توجه به خدا سرودم. و این سرود را به دست دوستان دادم، اجرا شد و سپس در بین مردم سریعاً منتشر گردید. بعد از این سرود ۳،۲ نفری روی چند سرود دیگر کار کردیم. یعنی آنها سرودها را ساختند و من اصلاح کردم. مثلاً سرود «آزادی» که درباره آیت‌الله طالقانی است. به عقیده من شهید فقید آیت‌الله طالقانی - چون متقدم که آیت‌الله طالقانی را کشتند و این را هم در همه جا عرض می‌کنم که گروهک منافقین ایشان را کشتند چون می‌دانستند پشه‌شان روی آب می‌افتد بعد آن «زندانی» را ساختیم. این را برادر بزرگوارمان آقای حمید شاهنکیان ساختند منتها من دستکاریش کردم اینکه عرض می‌کنم ساختیم چون در مجموع ما باهم کردیم. آقای شاهنکیان و آقای شمایی و آقای حسین جدل و آقای مرشدزاده‌های دیگر که با این‌ها ردهم آمدیم و شروع کردیم و به لطف خدایم کار قوام و دوام یافت.

گیهان فرهنگی: لطفاً در مورد نحوه ساختن سرود «خمینی ای امام» در آن ایام که هنوز طاغوت حضور داشت بفرمایید.

حمید سبزواری: بعد از اینکه شعر سرود «خمینی ای امام» را ساختیم رسیدیم به مسئله اجرای آن. ما هیچ راهی برای اجرای این سرود نداشتیم یعنی نه استودیویی در اختیار داشتیم - چون چپ، یا وابسته به جناح‌هایی که مورد عنایت دستگشاه آن موقع بود، نبودیم - و نه معقول بود که آنرا به صورت آشکار به جایی برای ضبط و تکثیر ببریم، چون فکرمی‌کردیم اگر ببریم بر ملا می‌شود و رژیم هم که هنوز سرپا ایستاده بود، نتیجتاً به فکر افتادیم که از همین ضبط‌های معمولی استفاده کنیم. اما دوستان گفتند: شخصی را می‌شناسیم که ضبط صوت بزرگتر و محل مناسبی برای ضبط کردن دارد. ما به در مغازه ایشان رفتیم و قرار می‌گذاشتیم و او شب ما را به خانه‌ای دیوار به دیوار کباب

سعدآباد، برای ضبط سرود «خمینی ای امام» برد. اینکه عرض می‌کنم یک ذره خلاف در آن نیست. ما گفتیم که خوب، ما برای ضبط این سرود چه کنیم؟ به پنجره‌ها پتو زدیم به خیال اینکه صداهای بیرون نمی‌رود. تا صبح برای ضبط سرود در آنجا کار کردیم و مدام سرود تکرار می‌شد تا شکل مطلوبش را بدست آورد.

صبح که شد کسی برای خریدن نان بیرون رفت و به گاه بازگشتن گفت که صدایان تا دکان نانوا می‌رسید در حالیکه خانه دیوار به دیوار کاخ بود. منتها از آنجا که لطف خدا می‌خواهد خود اینکه ما آنجا را انتخاب کرده بودیم می‌توانست یکی از دلایلی باشد که کسی متوهم این نشود که اینجا محل تهیه سرودی است به نفع انقلاب اسلامی. شاید باخودشان فکر کرده بودند که عده‌ای «دم» گرفته‌اند و یا شاید هم اصلاً نشنیده بودند. چون ما خیلی از کارها را علناً انجام می‌دادیم که از چشم آنها دور می‌ماند و خدا این کمک را به ما می‌کرد. به هر حال، این سرود به این صورت ضبط و سرود بگذارم. این کار را در آغاز باشعار «الله اکبر، خمینی رهبر» که مردم سر می‌دادند و آن همه طنطنه داشت انجام دادم و اقصاً وقتی آدمی این شعر را می‌شنید، تمام موهای تنش راست می‌شد.

آن هم در مملکتی که هیچ گناه تصور اینکه شعاری «خمینی رهبر» را با این اوج و عظمت بیان کنند نمی‌رفت. انسان دچار شگفتی و اعجاب می‌شد و کسی آفرین به این ملت ما و این مردم شهید پرور این مردم از جان و سرگذشته. بعد از آن من روی سرود «این یانگ آزادی است، کز خاوران خیزد» کار کردم تا سانس من در این است که اگر به این سرود توجهی بیشتر کرده بودم، این سرود امروز سرود جمهوری اسلامی شده بود و می‌توانست مورد کمال استفاده جمهوری اسلامی قرار بگیرد، که با کمال تأسفد باید عرض کنم که در حال حاضر سرود جمهوری اسلامی، هیچ قابلیت حجیم انقلاب اسلامی ما را ندارد.

این سرود مخصوصاً از نظر شعر مناسب نیست. ما نیازمند به یک سرود بسیار عظیم برای جمهوری اسلامی هستیم منتها من حرف‌هایم را در آن سرود «الله اکبر، خمینی رهبر» گفته‌ام، مانند اینکه ما کاخ شاهان را سرنگون کردیم. ساختن آنها را واژگون کردیم و یا ما فرزند طوفان هستیم. آنچه من نسبت به این انقلاب

اسلامی در چینه داشته تقریباً می‌توانم بگویم که بیان کرده‌ام. من هرگاه می‌روم تساکاری بسرای جمهوری اسلامی انجام دهم و می‌بیم نشد، آن را به گوشه‌ای افکنده و دوباره از نو، آغاز می‌کنم. تا به حال چندین بار گامهایی برداشته‌ام اما موفق و یکی از دوستان هم که در مسابقه سرود جمهوری اسلامی دست داشت می‌گفت که شاعران هر چه شعر داده‌اند از سوی داوران پذیرفته نشده است. از اینکه گذشت، من به فکر شعارهای دیگر مردم افتادم. آمریکا، آمریکا خون جوانان مامی چکند از جنگ تو، تا این اواخر که «جنگ جنگ تا پیروزی» و «حزب الله پیروز است» و یا «خدا یا خدا یا تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار» که این را مقدم بر من، برادرم آقای شاهنگیان بایک آهنگ دیگری سروده بودند و خود من هم همکاری جزئی ای با ایشان داشتم.

مسئله‌ها به فکر این بودم که روی این شعر خدا یا خدا یا، آهنگ بگذارم. به آهنگ‌سازها مراجعه کردم، هیچکدامشان نتوانستند آهنگی

بر اساس آن آهنگ‌سازان آهنگ ساختند. یعنی روی آهنگ شعر گذاشته‌اند چون در اینجا احساس بیوندهای بیشتری می‌کنم چون هم آهنگش مورد نظرم بوده و هم شعرش در این زمینه باید گفت که شعر مطهری هم تقریباً بدینگونه بوده یعنی وقتی آهنگ‌ساز آهنگش را به دست من داد - خدای من گواهد است - من دیدم شعر این را من دارم. من قبلاً قصیده‌ای در رثای شهید بزرگوار مطهری سروده بودم. خوب هر شاعری که نسبت به اسلام و جمهوری اسلامی احساس تعهد می‌کند وقتی مجسمه‌ای سرتاپا فضیلت و تقوی مثل مطهری را به خاک و خون می‌کشند، احساس می‌کند که باید شعری بگوید و من پیشاپیش شعری عرض کرده بودم که مصراع «ای مجاهد شهید مطهر» آغاز آن بود. یک سال هم درگیر این بودم که سرودی «ای ایست‌الله مطهری بگویم ولی هر چه فکر کردم نتوانستم آن فضای روحانی و مثنوی را که ایشان داشت در قالب الفاظ بگنجانم. به همین گونه درباره مرحوم بهشتی هم نتوانستم. این کارها باز هم متناسب با این بزرگواران در نوار کاست تکثیر شد و بعد ما برای اینکه ردگم کرده باشیم - و در داخل دنیا سراینده این سرود و مجریانش نباشند - گفتیم که این سرود از پاریس آمده است. این اولین سرود بنده بود و هیچ قابل ذکر هم نیست. مسئله چون می‌پرسند ناچار باید جوابگو باشم.

کیهان فرهنگی: در زمینه شعارهایی که مردم می‌ساختند، شما کاری انجام داده‌اید و آیا سرودهای شما ملهم از شعارهای امت مسلمان بوده است؟

حمید سبزواری: معمولاً وقتی که مردم چیزی را بتوان شعار به اجتماع ارائه می‌دهند، خوب یک شاعر می‌تواند پیوند آن شعار را با مردم تشخیص بدهد چون شاعر کارش همین است، از اجتماع بگیرد و بایک دستکاری به اجتماع باز پس بدهد. یعنی بطور کلی با بکار بردن ذوق، کاری که شاعر می‌کند همان اثرپذیری و اثرگذاری است. من متوجه این نکته بودم که این شعارها را مردم با عمق جان و با همه علاقه و اعتقادشان می‌گویند. در نتیجه به این فکر افتادم که تا حد ممکن و میسر روی شعارهای مردم شعری بعنوان



بدهند، شعر را من ساختم، آهنگی که در دل من رویداده  
بود و جوانه زده بود بعد این شعر را به آقای راغب دادم  
آهنگ را نوشت.

کیهان فرهنگی: پس شما برای ساختن  
سرودهایی که به قلب و روح مردم نفوذ  
بکنند، معتقدید که می‌بایست برخاسته از  
شعارها و حرفهای خود مردم باشد؟

حمید سبزواری: مسلماً

کیهان فرهنگی: شما در رابطه با  
شعارهای همچون «سحر همیشه، سحر همیشه»  
«ای شاه خائن آواره گردی» خاطراتی ندارید؟

حمید سبزواری: در این مورد، من جریان جالبی را  
دیدم. برادرانی هستند که بعنوان مداح در جنوب شهر  
تهران دست به کار تعزیه خوانی هستند و غالب این  
اشعار از آنها و آنجا نشأت گرفته است ولی من خودم در  
میدان آزادی ایستاده بودم، و ناظر بودم که یک جوانی  
که تنها پوست و استخوان بود و معلوم بود که از زندان  
بیرون آمده با هیجانی که از چهره اش پیدا بود، آنجا  
ایستاده بود و وقتی سبیل مردم را دید گفت: از هاری

نیست چون ایشان خیلی عظمت دارند بعد به آقای راغب  
گفتم آهنگی برای شعر شهید مطهری بسازید. ایشان  
هم با دهانش چیزی را زمزمه کرد. من گوش کردم و  
دیدم شعورش را دارم گفتم: شعر این آهنگ را برایت  
می آورم. شب آمدم از میان شعرهایم، شعر مورد نظر را  
انتخاب کردم فقط آن قسمتهای وسطش «مثل خامه لرزد  
در کف ما را اضافه کردم و خدا رحمت کند مرحوم  
شهید مجید حداد عادل را که سهم بزرگی در تهیه  
این سرود داشت. خدا ان شاء الله همه انبیا را  
ما را غریق رحمت و آمرزش کند.

کیهان فرهنگی: آیا تعداد سرودهایی  
را که تاکنون سراییده‌اید به یاد دارید؟

حمید سبزواری: من دقیقاً نمی دانم اما فکر می کنم  
۳۰۰ تا باشد. البته در سال اول انقلاب ۷۰ تا بود ولی  
الآن دقیقاً نمی دانم.

کیهان فرهنگی: خیلی متشکریم